

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۲ جنوری ۲۰۲۳



محمد محق

سال نو میلادی، بیم‌ها و امیدها

اگر چه با حاکمیت طالبان و سرتاسری شدن حاکمیت آن، برای افغانستان بیمی بزرگتر نمانده است که از آن بر خود بلرزد، بزرگترین کابوس به وقوع پیوسته است. آن فاجعه رخ داد و صد هزار نفر به کوچ دائمی روی آوردند، همچنان که صدها هزار نفر دیگر آهنگ کوچیدن دارند برای بیرون کشیدن فرزندان شان از ورطه ای هولناک. برای دور کردن دختران شان از زنده به گوری و محو شدن. با آن هم یک بیم بزرگ باقی مانده است، و آن تداوم وضعیت کنونی یا محکمتر شدن پایه‌های این حاکمیت است با تداوم شکنجه و سرکوب برای میلیون‌ها انسان آن سرزمین با کمترین برخورداری از حقوق انسانی‌شان.

آیا می‌توان این بیم را به امید تبدیل کرد؟ تبدیل کردن بیم به امید یعنی پایان دادن به پراکندگی نیروهای مخالف طالبان، غلبه بر رعب و هراسی که این حاکمیت بر سراسر کشور گسترانده است، هماهنگی میان داخل و خارج، سازمان‌دهی فعالیت‌ها برای ناکام کردن جاسوسانی که به سود طالبان در خارج لابی‌گری می‌کنند، خلق روایتی معطوف به شکست تروریسم و افراطیت تا محوری برای اجماع همه آزادی‌خواهان کشور و آغاز شمارش معکوس برای رفتن این گروه باشد.

رفتن طالبان حتمی است، زیرا کسانی که از نخست مهندسی این گروه را به دوش داشتند آن را برای جنگ و بحران طراحی کرده بودند نه برای دولتمداری مبتنی بر ارائه خدمات و کمک به رفاه شهروندان. این دستگاه به گونه‌ای ساخته شده است که اگر روزی از کارکرد اصلی خود دست بکشد و نظامی‌گری، خشونت و کشتار را کنار بگذارد فرومی‌پاشد. دستگاه‌های حاکمیت مبتنی بر ترور و متکی به تروریسم، با خون و خشونت نفس می‌کشند و هر گاه به شیوه‌های مدنی و انسانی حکومتداری روی بیاورند می‌میرند. به همین دلیل است که هر چه می‌گذرد فشار این گروه بر شهروندان افزون‌تر و چهره ضد مدنی‌اش عریان‌تر می‌شود. چنین حاکمیتی جز برای یک مشت از عناصر مافیائی، بیماران گرفتار به تعصبات کور قومی، عناصر به شدت افراطی مذهبی و تعدادی فرصت‌طلب بی‌پرنسیپ، دیگر برای

حتی یک نفر از شهروندان عادی این سرزمین پذیرفتنی نیست. نظام‌های فاقد مقبولیت مردمی، فاقد مهم‌ترین فاکتور بقاء هستند، و برای سرنگون شدن نیاز به عیوب بیش‌تری ندارند.

اما رفتنی بودن طالبان به این معنا نیست که همه بیم‌ها به پایان رسیده است. ما هنوز در آغاز راهیم. نخستین بیم این است که این گروه تا زمان رفتن خود بسیار چیزها را با خود ببرد، از سواد یک نسل گرفته تا شیرازه نیم‌پند ملی، تا زیرساخت‌های ایجاد شده در بیست سال گذشته، تا نظام تعلیمی و تحصیلی، تا سیستم قضائی، تا سایر ساختارهایی که با زحمت فراوان، هرچند با کم و کاستی‌های فراوان، برای دولتی‌مداری مدرن ایجاد شده بود. بیم این است که طالبان بروند و ویرانه‌ای از خود بر جای بگذارند وحشتناک، از نظر مادی و معنوی، کشوری سراپا متلاشی، با تصویری آخر الزمانی که پس از هر جنگ داخلی دامن‌گستر بر جای می‌ماند.

ما می‌توانیم بر این بیم‌ها چیره شویم و ناامیدی را به امید تبدیل کنیم اگر راهی به هماهنگی نیروهای مختلف بیابیم، اگر ادبیات نفرت را کنار بگذاریم، اگر فرهنگ زبونی و ذلت‌پذیری را قاطعانه نقد کنیم، اگر بر سر آینده خود با عقلانیت به گفت و گو بپردازیم، و اگر به دنیا نشان بدهیم که ما به بلوغ رسیده‌ایم و توان رسیدن به اجماع در باره سرنوشت همگانی خود را داریم. تاریخ را انسان‌ها می‌سازند، من و شما، با انتخاب‌های درست در موقعیت‌های دشوار. از هم اکنون به فردای بعد از طالب باید اندیشید.